

اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در حقوق بین‌النهرین باستان و ادیان الهی خاور نزدیک

ارسلان اشرافی*

امیر ایروانیان**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۲

چکیده

اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری یکی از اصول مترقی و شناخته شده در حقوق جزای معاصر است که رعایت آن تضمین‌کننده عدالت و ضامن اجرای اصل قانونی بودن جرم می‌باشد. سیری در تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، که خورشید قانون‌گذاری در جغرافیای این سرزمین پر رمز و راز طلوع کرد و سپس شعاع نورانی آن تمامی جهان را درنوردید، این حقیقت تلخ را مبرهن می‌سازد که در جوامع باستانی، جمعی بودن مسؤولیت کیفری که از خصوصیات دوره انتقام خصوصی است، بر روابط کیفری اشخاص حاکم بوده است. ولیکن در بسیاری از قانون‌نامه‌های باستانی آن عصر، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به رسمیت شناخته شده بود، هرچند که بعضاً فرامین سلطنتی بر این قانون‌نامه‌ها سایه افکن بود و مجال اجرای قانون را نمی‌داد. در ادیان الهی خاور نزدیک نیز اصل مذکور پیش‌بینی و مورد تأکید واقع شده است. اما در پاره‌ای موارد بویژه در آیین زردشت و یهود، اصل مذکور نادیده گرفته می‌شد و استثنائات فراوانی موجب تضییع حقوق کسانی می‌گردید که هیچ نقشی در ارتکاب جرم و چرخه بزهکاری نداشتند. در اسلام نیز این اصل، چهارده قرن قبل به‌عنوان یکی از قواعد اولیه شریعت، در کتاب و سنت پیش‌بینی و مورد تأکید پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین واقع شده است.

واژگان کلیدی: تاریخ حقوق، شخصی بودن مسؤولیت کیفری، بین‌النهرین باستان، اسلام، یهود.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز (نویسنده مسؤول).
amoozesh.fars@yahoo.com

** استادیار دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز.
nothingamir@yahoo.com

مقدمه

اعمال و رفتاری که از شخص سر می‌زند، چنانچه به‌هنگار باشد اصولاً موضوع حقوق کیفری واقع نمی‌شود، ولی چنانچه ناهنگار و ناقض ارزش‌ها و هنگارهای اجتماعی شناخته شده باشد، در این صورت دو حالت پیدا می‌کند: گاهی این رفتار ناهنگار فقط کجروی اجتماعی تلقی می‌شود ولیکن عنوان مجرمانه ندارد، مثل اقدام به خودکشی که هرچند ناهنگار است ولی جرم محسوب نمی‌شود. زمانی نیز این رفتار ناهنگار که ناقض هنگارهای اجتماعی یا قانونی یک جامعه است، عنوان مجرمانه پیدا می‌کند و مرتکب آن با واکنش کیفری مجازات روبه‌رو می‌شود.

این موضوع که مرتکبین کجروی‌های غیرمجرمانه، موضوع حقوق کیفری نیستند، در سیر تحول تاریخی حقوق جزا حاصل شد. کما این که بعضی از فلاسفه مانند /فلاطون معتقد بودند که کسی که انتحار می‌کند باید در زمین دورافتاده، خشک و بدون هیچ‌گونه تشریفاتی به خاک سپرده شود و یا ژوستینین امپراطور روم معتقد بود که کسی که خودکشی می‌کند باید مجازات شود و ازدواج با بیوهٔ چنین شخصی موجب ننگ و سرافکنندگی می‌باشد. نحوه مجازات نیز به این شکل بود که جسد را روی چهار چرخ به پشت خوابانده و در شهر به‌نمایش می‌گذاشتند و سپس آن را به زباله‌دانی می‌انداختند.

امروزه این کجروی‌های غیرمجرمانه با واکنش‌های گوناگونی در جامعه همراه است. کیفیت عدم پذیرش کجروی و شیوه‌های مبارزه با آن نیز مختلف است. گروه‌های اجتماعی در برابر کجروی‌های اجتماعی واکنش‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهند که از آن جمله می‌توان تنفر، خشم و بی‌علاقگی را نسب به فرد کجرو در آنان مشاهده کرد (فرجاد، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

اما در خصوص کجروی‌های مجرمانه که مرتکب آن دارای مسؤولیت کیفری و مستوجب مجازات می‌باشد، حقوق جزای فعلی «اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری» را به‌عنوان یکی از اصول اساسی و بنیادین مورد تأکید قرار داده است. لذا توجه به پیشینه و جایگاه این اصل از نقطه‌نظر تاریخ حقوق مهم و درخور توجه است.

مورخین حقوق را اعتقاد بر این است که حقوق کیفری برای رسیدن به مرحله تکامل خود در این جهت پنج مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱- در مرحله نخست یعنی مرحلهٔ پیش از تشکیل دولت، عدالت مسئله انتقام‌گیری بود.

- انتقام‌گیری واکنش ابتدایی به جرم است که در نظر، هیچ محدودیتی ندارد ولی در عمل، به توانایی و امکانات انتقام‌گیرنده بستگی دارد.
- ۲- سپس با شکل‌گیری جامعه سازمان‌یافته، همراه با پیدایش قانون‌گذار و دادرسان، قانون قصاص پدیدار می‌شود که در اصل محدودیتی بر انتقام‌گیری بی‌حد و مرز است.
- ۳- در مرحله سوم، جامعه خرید قصاص را جایز می‌شمارد و بدین‌سان قصاص قابل تعویض با دیه می‌شود. این نظام، نظام دیه اختیاری نامیده می‌شود.
- ۴- در مرحله چهارم، حکومت دیه را تحمیل می‌کند و قصاص ممنوع می‌شود و در واقع پرداخت مبلغی ثابت (دیه) جانشین قصاص می‌شود.
- ۵- مرحله آخر هنگامی است که حکومت اعمال کیفر را به کلی به دست می‌گیرد و جرم جنبه عمومی پیدا می‌کند (بادامچی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).
- هرچند اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری (به این معنا که فرد فقط در برابر اعمال مجرمانه خویش مسؤول است، آن‌هم به شرطی که حین ارتکاب جرم بالغ، عاقل، آگاه و مختار باشد) در مرحله بلوغ حقوق جزا مطرح شد ولیکن ما در این مقاله با ارائه شواهد و نمونه‌های عملی به ذکر این موضوع می‌پردازیم که در پاره‌ای موارد، در همان مراحل اولیه یعنی زمانی که حقوق کیفری به مرحله رشد و بالندگی خود نرسیده و تکامل پیدا نکرده بود نیز اعتقاد به این اصل وجود داشته و بعضاً مورد قانون‌گذاری واقع شده بود، هرچند که در عمل، گاهی استثنائات این اصل براساس آن سایه‌افکن شده است.
- به‌همین خاطر در مقاله حاضر ابتدا به مفهوم و مبانی اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری و تفاوت آن با اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌پردازیم، سپس قلمرو این اصل را در حقوق بین‌النهرین باستان مورد بررسی قرار می‌دهیم و به‌همین منظور، قانون حمورابی و قوانین سابق بر آن، قوانین هیتی‌ها و قانون دولت آشور را بررسی می‌کنیم و پس از آن به جایگاه این اصل در ادیان خاور نزدیک یعنی آیین زردشت، آیین یهود، آیین مسیحیت و آیین اسلام می‌پردازیم و در آخر نیز نتیجه‌گیری از بحث به‌عمل خواهد آمد.

۱. مفهوم اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری و مبانی آن

۱-۱. مفهوم اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری

شخصی بودن مسؤولیت کیفری یکی از اصول اساسی و بنیادین حاکم بر مسؤولیت کیفری است، با این توضیح که حقوق جزای عمومی بر سه محور جرم، مسؤولیت کیفری و مجازات مبتنی است. اضلاع طلایی حقوق جزای عمومی همین سه محور است و هر ضلع این مثلث دارای اصولی است که در برابر قلمرو حاکمیت اضلاع دیگر از استقلال مطلق برخوردارند. از نخستین اصل حاکم بر اولین ضلع طلایی این مثلث (اصل قانونی بودن جرم) تا آخرین اصل حاکم بر آخرین ضلع (اصل فردی کردن مجازات‌ها) اصولی چند وجود دارد و از جمله این اصول، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری است که حاکم بر دومین ضلع مثلث حقوق جزای عمومی (مسؤولیت کیفری) است و قلمرو آن نیز در محدوده همین ضلع گسترانیده شده است (حسین‌جانی و مظاهری تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در مقابل اصل جمعی بودن مسؤولیت کیفری قرار دارد که از خصوصیات دوره انتقام خصوصی است، با این توضیح که، تحول تاریخی حقوق جزا تقریباً در تمام جوامع به یک شکل بوده و مراحل مختلفی که این رشته از حقوق طی کرده است در همه جا یکسان می‌باشد. تاریخ حقوق جزا به سه مرحله متمایز تقسیم می‌شود و شامل مرحله اول: دوره انتقام، مرحله دوم: دوره قصاص و دیات و مرحله سوم: دوره جرایم عمومی می‌باشد (باهری و داور، ۱۳۸۰، ص ۶۵).

جمعی بودن مسؤولیت یکی از خصوصیات «دوره انتقام خصوصی یا دوره دادگستری خانوادگی یا دادگستری میان کلان‌ها» است و بدین معنا است که اگر فردی مرتکب جرمی شود نه تنها خود او بلکه خانواده و گاه قبیله یا عشیره او نیز مورد تهاجم قرار می‌گیرند و مسؤولیت جمعی است؛ زیرا فرد در جامعه حل می‌شود و خانواده یا قبیله جای او را می‌گیرد. به عبارت دیگر، فرد شخصیتی مستقل از جامعه ندارد و لذا حق یا حقوق انفرادی او نیز دستخوش تردید است (نوربها، ۱۳۷۹، ص ۸۰).

شخصی بودن مسؤولیت کیفری به‌طور رایج برای توصیف افرادی به‌کار می‌رود که از نظر کیفری برای اعمال غیرقانونی که توسط خودشان ارتکاب یافته است مسؤول می‌باشند. این نوع از مسؤولیت در برابر «مسؤولیت ناشی از فعل غیرقانونی دیگری» و نیز «مسؤولیت کیفری جمعی» قرار دارد (Damgaard, 2008, p.13).

برای پی بردن به مفهوم اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری و ارائه تعریفی از این اصل لازم است موضوع را در بستر تاریخ تحولات حقوق کیفری مورد بررسی قرار داد. این اصل به صورت لحظه‌ای ایجاد نشده است و ضوابط حاکم بر آن نیز آنی خلق نشده‌اند.

در زمانی که پایه‌های حقوق کیفری منحصر به «جرم» و «مجازات» بود، مجازات بر مجرم اعمال می‌شد و صغیر، مجنون، مکره یا مضطر بودن او تأثیری نداشت و موجب معافیت از اجرای مجازات نبود (گلدوزیان و حسین‌جانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹). در این زمان می‌توان گفت که اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری به این معنا بود که شخص فقط در برابر اعمال مجرمانه ارتكابی توسط خود مسؤول و پاسخگو است. اما با تحول حقوق کیفری و زمانی که «مجرم» نیز به‌عنوان یکی از پایه‌های حقوق کیفری شناخته شد، برای مجرم شناختن شخص، شرایطی ضروری تشخیص داده شد. لذا در این زمان هر شخصی که مرتکب فعل یا ترک فعلی گردد که در قانون واجد عنوان مجرمانه باشد، مسؤولیت کیفری ندارد. در این زمان، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری معنای گسترده‌تری پیدا کرد به این معنا که فقط فرد بالغ، آگاه و مختار در قبال عمل مجرمانه ارتكابی توسط خود مسؤول است. در این تعبیر، مسؤولیت کیفری جنبه کاملاً شخصی و روانی دارد و جنبه موضوعی و مادی ندارد.

۲-۱. تفاوت اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری با اصل فردی کردن مجازات‌ها

شخصی بودن از اصول حاکم بر مجازات است. بنابراین، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری مقدم بر اصل فردی کردن مجازات است. هرگاه موضوع ارتکاب جرم مطرح گردد، ابتدا می‌بایست مقام قضایی احراز نماید که مرتکب جرم واجد مسؤولیت کیفری است؛ یعنی در حالت عقل، بلوغ، آگاهی و اختیار دست به ارتکاب جرم زده است و پس از احراز ارکان متشکله جرم است که نوبت به تعیین مجازات می‌رسد. در مرحله تعیین مجازات، اصل فردی کردن مجازات معیار تعیین نوع و میزان مجازات و نحوه اجرای آن می‌باشد. در این مرحله است که مقام قضایی با در نظر گرفتن مواردی مثل شخصیت، جنسیت، سن، اقرار یا عدم اقرار متهم به ارتکاب جرم، اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، ندامت، حسن سابقه یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری و یا سایر موارد مندرج در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز رعایت موارد

عام و خاص تشدید و تخفیف مجازات، مبادرت به تعیین مجازات در خصوص متهم می‌نماید. بنابراین، احتمال دارد در خصوص دو نفر که متهم به مشارکت در ارتکاب جرمی می‌باشند یکی را به حبس و دیگری را به جزای نقدی محکوم نماید. یا به‌عنوان مثال، حکم به اجرای شلاق در مورد متهمی در ملا عام و در مورد متهم دیگری در خفا صادر نماید.

اصل فردی کردن مجازات، به دادرس می‌آموزد که تدبیر قابل اجرا نسبت به مجرم باید در جهت بازسازی اجتماعی او و از نظر هدف، واحد، اما از نظر شکلی به اندازه کافی متنوع باشد به طوری که به قاضی اجازه دهد تا برای هر مورد خاص، بهترین آن را انتخاب نماید. با توجه به موارد مذکور می‌توان گفت که اعمال مجازات، ربطی به مسؤولیت ندارد بلکه در چهارچوب اصل فردی کردن قرار می‌گیرد. این جرم است که مجازات می‌شود، لیکن ملاحظه فرد، نوع تدبیری را که برای او مناسب است مشخص می‌کند. مسؤولیت اساس مجازات و فردی کردن معیار اعمال آن است (پرادل، ۱۳۷۳، صص ۱۱۴ و ۱۲۲).

به همین خاطر است که اصل فردی کردن مجازات از جمله سازوکارهای اثربخش اصلاحی و تربیتی مجازات‌ها به‌شمار می‌رود که مبتنی بر ایجاد تناسب بین مجازات با شخصیت مجرم و نوع جرم است. طبق اصل فردی کردن، نباید به مجرمان به دید یکسان نگریست. همچنان که جاهل غیرمقصر و فرد محجور مسؤولیتی ندارند و مجازات نمی‌شوند، مجرم اتفاقی نیز نباید با مجرم حرفه‌ای و به‌عادت، یکسان انگاشته شود (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸).

درگیر کردن کورکورانه مجرم با دستگاه عدالت کیفری، راهکار مناسبی در مقابله با بزهکاران اتفاقی نیست. بزهکاران اتفاقی کم‌خطرترین مجرمین برای امنیت جامعه هستند. این دسته از بزهکاران، کمترین آسیب‌ها را بر پیکره ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی وارد می‌کنند. بزهکاران اتفاقی عموماً افرادی آبرومند و صاحب وجهه اجتماعی می‌باشند که اساساً مشکلی با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع ندارند اما بر اثر تحمیل فشارهای محیطی و در شرایط کاملاً خاص و استثنایی، تحمل خود را از دست داده و مرتکب بزه می‌شوند. مقابله با بزهکاران اتفاقی با ضعیف‌ترین مجازات‌ها هم امکان‌پذیر است و حتی در بعضی موارد، یک توبیخ یا تهدید ساده نیز مثر ثمر خواهد بود. مجازات‌های سنگین برای بازپروری این دسته ضرورتی ندارد و تنها تحمیل هزینه‌های

کلان بر دولت و جامعه است (ابراهیمی، اشرافی و علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸).

۱-۳. مبانی اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری

گفته شد که اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری، از اصول پذیرفته شده حقوقی در بسیاری از نظام‌های حقوقی است و در گفتارهای بعدی به بررسی این اصل در نظام‌های حقوقی بین‌النهرین باستان و ادیان الهی خاور نزدیک می‌پردازیم. حال با توجه به این که اصل مذکور در زمره اصول بنیادین حقوقی است لذا رعایت قواعد آن اجباری است. اما مبنای این اجبار و الزام کجاست؟

برای پی بردن به این مبانی ابتدا می‌بایست به تعریف «مبانی حقوق» پرداخت. دکتر کاتوزیان معتقدند که «منبع پنهانی و نیرومندی را که پایه همه قواعد و توجیه‌کننده الزام ناشی از آنها است در اصطلاح مبنای حقوق می‌گویند» (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳). راجع به مبنای حقوق، بین نویسندگانی که در این خصوص قلم زده‌اند اتفاق نظر وجود ندارد، تا جایی که حکمای طرفدار مکتب حقوق فطری، مبنای حقوق را «عدالت» و برعکس پیروان مکتب‌های تحققی، مبنای حقوق را «قدرت حکومت یا وجدان عمومی» می‌دانند. بعضی فلاسفه مانند کانت، عقل آن‌هم «عقل عملی» را به‌عنوان مبنای قواعد حقوقی ذکر می‌کنند و بیان می‌دارند که جایگاه و ریشه تمام مفاهیم اخلاقی، در معلوم‌های قبلی عقل است و ارزش اخلاقی هنگامی وجود دارد که شخص کاری را بر مبنای احساس تکلیف نسبت به فرامین عقل انجام دهد. اندیشمندانی مانند ژان ژاک روسو، «احساس و وجدان» و جامعه‌شناسانی مانند موریس هوریو «نیازمندی‌های انسانیت و خواسته‌های طبیعی نوع بشر» را مبنای حقوق می‌دانند.^۱ پیروان هرکدام از مکتب‌های تاریخی و تحققی نیز به ارائه نظریه در این خصوص پرداخته‌اند. بعضی حقوقدانان نیز مبنای اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری را اخلاق، دین و عرف برشمرده‌اند و در نهایت نتیجه‌گیری کرده‌اند که مبنای منحصر این اصل، اخلاق است (حسین جانی و مظاهری تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۵).

به نظر می‌رسد که تأکید بر این موضوع که مبنای اصل مذکور را فقط یک عامل از بین عوامل مذکور بدانیم، موجه نمی‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که در گفتارهای بعدی خواهد

۱. برای ملاحظه شرح نظریات مذکور بنگرید: کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۸۳-۲۳.

آمد، در بعضی نظام‌های حقوقی حاکم در بین‌النهرین که جایگاه دینی چندانی نداشتند، این اصل با توجه به عرف و عادات مهم و باقی‌مانده از ازمینه سابق به رسمیت شناخته شده بود، هرچند که موارد تخطی از آن نیز ملاحظه می‌شود. یا در ادیان الهی خاور نزدیک، بر اساس اعتقادات دینی حاکم، اصل مذکور مورد تأکید واقع شده است. ولیکن به‌رحال مبنای اصل مذکور را اخلاق بدانیم یا دین یا عرف، زمانی این اصل در روابط حقوقی بین افراد جامعه قابلیت اجرایی پیدا می‌کند که از طریق نظام سیاسی حاکم، به نظام سیاست‌گذاری آن جامعه وارد شود که در این صورت، هم نظام سیاسی حاکم می‌تواند در پیاده کردن ایده‌های خود از این طریق موفق باشد و هم این‌که نظام سیاست‌گذاری جنایی از یک پشتوانه قوی برای اجرای اصل مذکور برخوردار می‌باشد.^۱

۲. اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در حقوق بین‌النهرین باستان

۲-۱. قوانین سابق بر قانون‌نامه حمورابی

قوانین سابق بر قانون‌نامه حمورابی که تاکنون کشف و ترجمه شده‌اند شامل قانون ارکاژینا، قانون اورنمو، قانون لیپیت‌اشتار و قانون اشنونا است.^۲ در هیچ‌کدام از قوانین مذکور به موردی که بیان‌گر نادیده گرفتن اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری باشد برخوردیم، هرچند که بعضی از مواد یا قسمت‌هایی از مواد این قانون‌نامه‌ها هنگام کشف، آسیب دیده و از بین رفته‌اند، حتی بر خلاف ماده ۲۳۰ قانون حمورابی (که بعداً خواهد آمد) که دربرگیرنده مجازات نیابتی یا انتقام نیابتی است؛ یعنی عضوی از خانواده مجرم به‌جای او مجازات می‌شود. در قانون اشنونا درخصوص این موضوع، مجازات‌های نیابتی پذیرفته نشده است. بنابر ماده ۵۸ قانون اشنونا، درخصوص

۱. برای فهم بهتر موضوع بنگرید: ایروانیان، ۱۳۹۲، صص ۶۱-۴۲.

۲. «ارکاژینا» از پادشاهان بابلی است که در حدود ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است. این قانون در سال ۱۸۷۸ در جنوب عراق کشف شد. «اورنمو» از پادشاهان سومری است و مؤسس سلسله اور سوم است که در شهر اور در جنوب غربی عراق حکمرانی داشت و قدمت قانون وی به حدود سال‌های ۲۱۰۳ تا ۲۱۱۱ قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. «لیپیت‌اشتار» پنجمین پادشاه سلسله ایسن بود که حدود ۱۹۳۰ سال قبل از میلاد مسیح، قانون خود را به خط میخی و زبان سومری روی لوحه گلی نوشت. قانون اشنونا متعلق به دوران یکی از پادشاهان اشنونا به‌نام ددوشا است و مربوط به حدود ۱۷۷۰ سال قبل از میلاد مسیح است که به زبان آکدی نوشته شده است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۵۹-۵۷ و بادامچی، ۱۳۸۲، صص ۶۱ و ۶۰).

مالک یک دیوار خطرناک که فرو می‌ریزد و منجر به مرگ کسی می‌شود، اگر مالک به‌رغم اخطارهای لازم از تعمیر آن کوتاهی کرده باشد، خانواده بزه‌دیده حق دارند از شخص مجرم انتقام بگیرند و به‌عبارت دیگر، انتقام نیابتی جایز نیست (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴).

۲-۲. قانون حمورابی

قانون حمورابی حدود ۱۷۵۰ سال قبل از میلاد مسیح به‌دستور حمورابی پادشاه مقتدر بابل نوشته شد. این قانون به‌خط میخی و بر روی ستونی سنگی از جنس بازالت سیاه به‌ارتفاع دو متر و بیست و پنج سانتی‌متر حک شده است و در سال ۱۹۰۲ میلادی در کاوش‌های صورت‌گرفته توسط باستان‌شناسان فرانسوی در شهر تاریخی شوش، پایتخت ایلام باستان کشف شد و هم‌اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود. قانون مذکور شامل یک مقدمه و ۲۸۲ ماده است که بنابه گفته یکی از آشورشناسان برجسته فرانسوی ستون‌های این قانون‌نامه قطعه ادبی درخشانی از زبان حمورابی هستند که به سبک والای مخصوص ادبیات حماسی و غنایی در بین‌النهرین باستان نوشته شده‌اند (بوترو، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹).

قانون‌نامه حمورابی مقدم بر قوانین کتاب مقدس (Bible) است اما قدیمی‌ترین سند نیست، بلکه بهترین مجموعه به‌جا مانده و مفصل‌ترین آن در نوع خود است که از خاورمیانه باستان می‌شناسیم (الیس، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰).

در این قانون‌نامه به موارد متعددی برمی‌خوریم که با ملاحظه آن مواد می‌توانیم درخصوص رعایت یا عدم رعایت اصول شخصی بودن مسؤولیت کیفری و فردی کردن مجازات‌ها اعلام‌نظر نماییم. بعضی از مواد قانون‌نامه حمورابی به اعمال قانون قصاص برای جراحات که تا آن زمان در بابل ناشناخته بود می‌پردازد. به‌عنوان مثال، در مواد ۱۹۶ و ۱۹۷ این قانون آمده بود که «اگر کسی چشم عضوی از طبقه اشراف را تباه کرده است چشم او را تباه می‌کنند. اگر بازوی او را شکسته است همان بازو را می‌شکنند» (بوترو، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

با توجه به مواد مذکور مشخص است که اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در بهترین شکل خود در قانون‌نامه حمورابی پیش‌بینی شده بود ولیکن عدول از این اصل را در مواد دیگری مشاهده می‌کنیم. به‌عنوان مثال، در ماده ۱۱۶ این قانون ذکر شده است

است که «اگر گروگان در خانه گروگان‌گیرنده در اثر ضرب و جرح و سوءاستفاده جسمانی فوت کند، ولی گروگان این امر را علیه تاجرش (طلب‌کار) ثابت خواهد کرد. اگر قربانی پسر شخص اویلوم (نجیب‌زاده) بود، آنها پسر او را می‌کشتند. اگر برده شخص بود، ۲۰ شقل نقره خواهد پرداخت. به‌علاوه، از هر چه طلب دارد محروم می‌شود.»

با توجه به ماده قانونی مذکور، اگر شخص مدیون یا یکی از اعضای خانواده‌اش، توسط داین به گروگان گرفته می‌شد و به‌صورت طبیعی فوت می‌کرد، عمل گروکش جرم نبود. اما حسب ماده ۱۱۶ قانون مذکور، اگر گروگان‌گیر در اثر سوء استفاده یا بدرفتاری و کتک می‌مرد و این موضوع به‌اثبات می‌رسید، اگر متوفی پسر مدیون بود، پسر گروگان‌گیر کشته می‌شد و اگر برده او بود، گروگان‌گیر به جریمه مالی محکوم می‌شد.

بنابراین مشخص است که اولاً، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری و نیز فردی کردن مجازات‌ها که در حقوق کیفری نوین مطرح است در آن زمان به‌صورت کامل رعایت نمی‌شده و مواد قانونی متعارض با هم در این قانون‌نامه وجود داشته است. ثانیاً، موقعیت و طبقه اجتماعی جانی و مجنی‌علیه در تعیین نوع مجازات مؤثر بوده است (اشرافی، ۱۳۹۶، ص ۴۳۲)؛ کما این‌که وفق مواد ۲۱۰، ۲۱۲ و ۲۱۳ قانون مذکور هرگاه کسی دختر دیگری را مورد ضرب قرار می‌داد و ضرب دختر حامله و سقط جنین او منجر به مرگش می‌شد، اگر دختر (مجنی‌علیه) از اشراف بود، دختر ضارب را می‌کشتند و اگر از عوام بود، ضارب می‌بایست نیم مینای نقره می‌پرداخت و اگر کنیز بود، می‌بایست یک‌سوم مینای نقره پرداخت می‌نمود.

همچنین در ماده ۲۲۹ قانون‌نامه مذکور آمده است: «اگر معمار برای کسی خانه‌ای بسازد اما کارش را خوب انجام ندهد، پس خانه‌ای که ساخته است فرو بریزد و باعث مرگ صاحب‌خانه شود آن معمار کشته خواهد شد» و بلافاصله در ماده ۲۳۰ آمده است: «اگر باعث مرگ پسر صاحب‌خانه شود، آنها پسر معمار را خواهند کشت» (بادامچی، ۱۳۷۹، ص ۹۱).

این غفلت یا بی‌احتیاطی فاحش معمار که منجر به مرگ پسر صاحب‌خانه می‌شود «مجازات نیابتی» را در پی دارد؛ زیرا عضوی از خانواده مجرم به‌نیابت از او مجازات می‌شود (بادامچی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸). این نوع مجازات را «قصاص واسطه‌ای» نیز گفته‌اند (کارداشیا، ۱۳۸۲، ص ۹۷).

مجازات نیابتی، به این معنا که مجازات به جای اعمال بر شخص مجرم، بر عضوی از اعضای خانواده وی اعمال می‌شده است، در منابعی که فعلاً در دست است نخستین بار در قانون حمورابی آمده است و آن در سه مورد است: یکی قتل پسر داین طبق ماده ۱۱۶ قانون مذکور، دیگری قتل دختر مجرم طبق مواد ۲۰۹ و ۲۱۰ قانون مذکور و همچنین مرگ پسر معمار خانه وفق مواد ۲۲۹ و ۲۳۰ همین قانون که بعضی از مورخان حقوق مانند ریموند وستبروک، مسؤولیت نیابتی را گامی در جهت تخفیف مجازات تلقی کرده‌اند و بعضی مانند راون بارون معتقدند که این نظر از دیدگاه گروه و خانواده به‌عنوان یک کل صحیح است نه از زاویه دید فرزند به‌عنوان سپر بلا که زندگی خود را به‌خطر فعل یا ترک فعل پدر از دست می‌دهد (بارون، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵).

هرچند احقاق حق و اجرای عدالت نسبت به ستمدیدگان، اعتقاد و آیین حمورابی و پیشینیان اوست تا جایی که به‌عنوان مثال، در ستون بیست و چهارم، سطر ۷۳ مؤخره قانون نامه خود اعلام می‌کند که می‌خواهد نسبت به ستمدیدگان عدالت را اجرا کند، ولیکن ذکر موارد پیش گفته در این قانون نامه بیان‌گر این است که این موارد دقیقاً خلاف اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری هستند و این موضوع به این لحاظ است که حقوق در عهد باستان به رشد و شکوفایی نرسیده بود و در سیر تدریجی تاریخ است که قواعد حقوقی دچار تحول و شکوفایی می‌گردند.

۲-۳. قوانین هیتی‌ها

تمدن هیتی‌ها بنابه روایت قدیم حدود ۱۶۵۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد و بنابه روایت متأخر ۱۵۰۰ تا ۱۱۸۰ قبل از میلاد می‌زیسته‌اند. قوم هیتی ابتدا در آسیای صغیر و در جنوب فلات آناتولی ساکن بودند در محلی که امروزه به‌نام بوغازکای معروف است. این منطقه در حال حاضر جزء استان یوزگات ترکیه است (اکبری رومنی، ۱۳۷۹، ص ۸۷). در تورات کتاب مقدس یهودیان، از قوم حِتی یا حِیت نیز یاد شده است. در الواح دوازده‌گانه هیتی‌ها، بعضی مواد در دو نسخه انشاء شده است مانند ماده ۴۴ الف و ماده ۴۴ ب. این امر بدین معنا است که نسخه اول قانون هیتی‌ها به سال ۱۶۵۰ تا سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد مربوط می‌شود و نگارش اول این قانون برای آن دوره سلطنتی است که بر هیتی‌ها حکومت می‌کرده است، اما نگارش یا نسخه دوم این قانون به سال ۱۵۰۰ تا سال ۱۱۸۰ پیش از میلاد نگارش یافته و بدین‌سان مفاد قانون در دوره

پادشاهی دیگر، بازبینی شده است (نجفی ابرندآبادی، ۹۵-۱۳۹۴، ص ۴۷).
گفتیم که در قانون حمورابی در بعضی موارد مثل ماده ۲۳۰، مجازات نیابتی پذیرفته شده است؛ یعنی عضوی از خانواده مجرم به جای او مجازات می‌شوند. اما در قانون هیتی‌ها در ماده ۴۳ در مورد کسی که رفتار بی‌احتیاطانه او در تقاطع یک رودخانه موجب غرق شدن دیگری است، آمده است که «آنان همان مرد را خواهند کشت» (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴)؛ یعنی فرد دیگری از خانواده مجرم مجازات نمی‌شود. البته همین قانون هیتی‌ها، در جای دیگر انتقام نیابتی را که از مصادیق واقعی نادیده گرفتن اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری است، می‌پذیرد و آن در جایی است که مرگ قربانی در نتیجه انداختن او به آتش حاصل شده باشد. در ماده ۴۴ الف از قوانین هیتی‌ها آمده است: «اگر کسی باعث شود که کس دیگری به درون آتش بیفتد و بمیرد او باید یک پسر در عوض بدهد» (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵).

موضوع مهمی که قابل توجه است این است که قانون‌نامه‌های باستانی دربردارنده تمامی وقایع حقوقی و عناوین مجرمانه نیستند و یک مورخ حقوق برای پی بردن به نظام حقوقی هر تمدن باستانی نباید مطالعات خویش را به متون قانون‌نامه‌های مربوطه محدود نماید، بلکه بررسی سنگ‌نبشته‌ها، کتیبه‌ها، عهدنامه‌ها، اندرزنامه‌ها، فرمان‌نامه‌ها و احکام سلاطین، فتح‌نامه‌های امیران و عادات و رسوم به جای مانده از روزگار کهن، در این خصوص ضروری است (اشرافی، ۱۳۹۴، ص ۹۰). به عنوان مثال، در فرمان تله‌پینوس پادشاه هیتی‌ها در خصوص جادوگری آمده است: «درخصوص موارد جادوگری در هاتوسا: همه موارد جادوگری را تطهیر کنید. هرکس در خانواده سلطنتی جادوگری کند، او را توقیف و به دادگاه پادشاه تسلیم کنید. اما هرکس او را تحویل ندهد بدا به حال او و خانواده‌اش» (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷).

این قسمت فرمان یعنی «بدا به حال او و خانواده‌اش» بیان‌گر این است که خانواده مجرم نیز از مجازات در امان نبودند.

همچنین، درخصوص سرپیچی از حکم پادشاه یا قاضی در ماده ۱۷۳ الف از قوانین هیتی‌ها آمده است: «اگر کسی حکم پادشاه را رد کند، خانه او ویران خواهد شد. اگر کسی حکم یک قاضی را نپذیرد، آنها سر وی را قطع خواهند کرد».

سرپیچی از حکم قاضی مستوجب کیفر مرگ از طریق قطع سر است، ولی کیفر فقط بر شخص مجرم اعمال می‌گردد. ولیکن اطاعت نکردن از حکم پادشاه مجازات شدیدتری

دارد. جمله «خانه او ویران خواهد شد» به احتمال قوی به این معنا است که مجرم و خانواده وی کشته خواهند شد، به نحوی که نسل مجرم باقی نماند (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷).

با بررسی مواد مربوط به قوانین هیتی‌ها، در هر دو روایت و نیز ملاحظه فرامین پادشاهان این قوم درمی‌یابیم که مسؤولیت کیفری در بین قوم هیتی‌ها در بسیاری موارد دسته‌جمعی بوده و آثار خون‌خواهی خانوادگی در جوامع بدوی، در جامعه هیتیایی نیز پابرجا بود. این عقیده به همان رسم وابسته است که گناه، مربوط به همه افراد خانواده خاطی می‌شود و خانواده او در مجازات شریک می‌گردند. در جامعه هیتیایی اگر برده قرار است بمیرد نباید به تنهایی بمیرد، بلکه مرگ شامل خانواده او نیز می‌شود (بهزادی، ۱۳۷۸، ص ۲۴).

۲-۴. قانون دولت آشور

دولت آشور در شمال منطقه بین‌النهرین، در هزاره سوم قبل از میلاد تأسیس شد و از حیث تمدن و فرهنگ جایگاه بلندی پیدا کرد. قدرت آشوری مقارن با ضعف تمدن بابل قدیم بود و گفته شده که تمدن بابلی و تمدن آشوری در واقع دو خواهر بودند که از یک مادر به وجود آمدند و این مادر تمدن سومر و آکد بود و این دو خواهر هریک یک شخصیت مستقل داشتند.

در سال‌های ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴ قبل از میلاد تعداد زیادی از الواح در قلعه شرقاط کشف شد و الواح مزبور بعد از کشف قانون حمورابی مهم‌ترین متون قانونی کشف شده هستند (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۱).

پیدایش اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در حقوق آشور باستان حسب بعضی قرائن، نقطه عطفی در جهت پیشرفت حقوقی بوده است و در متون متعدد، شناخته شدن مسؤولیت کیفری انفرادی و شخصی کردن این مسؤولیت به معنای پشت سر گذاشتن نظام پیشین مسؤولیت کیفری اشتراکی ذکر شده است. به عنوان مثال، طبق ماده ۲ قانون آشور، زنی که مرتکب کفرگویی و توهین به مقدسات مذهبی گردیده است خود شخصاً مجازات خواهد شد و به شوهر و پسران و دختران وی تعرضی نخواهد گردید. و یا طبق ماده ۵۶ قانون مذکور، همسر مردی که دختری باکره را اغفال کرده است مورد تعرض قرار نخواهد گرفت (کارداشیا، ۱۳۸۲، ص ۹۳).

شایان ذکر است طبق قوانین آشوری میانه (لوح A، ماده ۵۵) اگر به یک دختر مجرد عنفاً تجاوز شده باشد پدر او می‌تواند از متجاوز بخواهد که با دختر ازدواج کند بدون این‌که حق طلاق داشته باشد و سه برابر مهریه عرفی را نیز بپردازد. یا این‌که بدون تحقق عروسی سه برابر مهریه عرفی را مطالبه کند. اگر متجاوز ازدواج کرده باشد، همسر وی را باید تحویل پدر دختر بدهند تا مورد سوء استفاده جنسی قرار گیرد (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴).

البته با بررسی سایر مواد قانون آشور و نیز ملاحظه فرامین سلطنتی که از منابع مهم حقوق آشور به‌شمار می‌رود، کاملاً مشخص است که در حقوق آشور سیاست کیفری دوگانه‌ای در خصوص رعایت یا عدم رعایت اصل تساوی مجازات‌ها اتخاذ شده بود و در بسیاری موارد فرامین سلطنتی مغایر مواد قانونی بودند و به‌نظر می‌رسد که در موارد مغایرت قانون با فرامین سلطنتی، این فرامین سلطنتی بود که قابلیت اجرایی داشته است. به‌عنوان مثال، علی‌رغم نص صریح ماده ۲ قانون مذکور، پادشاه آشور *بانیپال* از دو دشمن سخن می‌گوید «که شدیداً علیه آشور، پروردگار من که مرا آفرید، مرتکب کفرگویی و توهین گردیدند: من زبانشان را قطع کرده و زنده پوستشان را کندم». یا نبوکد نصر، شاه بابل فرمان می‌دهد که «هرکس علیه خدای یهودیان مرتکب این جرم شود مثله و خانه‌اش ویران خواهد شد» (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵).

از دیگر مواردی که در حقوق آشور قابل دقت است «مجازات انعکاسی»^۱ است. طبق این مجازات‌ها نه‌تنها اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری پذیرفته شده بود که حتی با اعمال مجازات‌های انعکاسی، مجرم از ناحیه‌ای که مرتکب جرم شده است مجازات می‌گردد.

این مجازات‌ها به‌اشتباه قصاص تلقی شده‌اند، بلکه آن‌دسته ضمانت‌اجراهایی است که چگونگی اجرای آنها تداعی‌گر جرمی است که می‌خواهیم مجازات کنیم. این ضمانت‌اجراها مجرم را از همان ناحیه‌ای که با آن مرتکب جرم شده است مجازات می‌کند. در قوانین آشوری نمونه‌های زیادی از مجازات‌های انعکاسی یافت می‌شود. مردی که متهم به لمس غیرمجاز زنی است، یک انگشتش قطع می‌شود و به‌خاطر بوسیدن غیرمجاز، لب وی را قطع می‌کنند (لوح A، ماده ۹). مجازات زنا یا لواط در

1. Mirroring punishment.

بعضی موارد قطع آلت تناسلی است (مواد ۸، ۱۵ و ۲۰). بر سر کنیز یا زن روسپی که با حجاب به خیابان برود و بدین ترتیب نظم را مختل کند، قیر می‌پاشند. پاشیدن قیر یادآور چادری است که آنها به ناحق خویش را در آن پوشانیده‌اند (ماده ۴۰). آلمانی‌ها اصطلاح «کیفرهای آینه‌ای»^۱ را در خصوص این مورد به کار برده‌اند (نجفی ابرندآبادی و بادامچی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴).

۳. اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در ادیان خاور نزدیک

۳-۱. آیین زردشت

دینی که زردشت پیغمبر ایرانی تعلیم فرمود یک آیین اخلاقی و طریقه یگانه‌پرستی است. وی مانند موسی نبی موحد عبرانی، خود موجد و شارع دینی نوین گردید، هرچند مبادی و معتقدات بازمانده از پیشینیان را پایه و مبنای مفاهیم خود قرار داد. زردشت خدای معبود و متعال کیش خود را /هورا/مزد/ لقب داده است یعنی «خدای حکیم». این نام‌گذاری اختراع او نبود، بلکه اسم /مزد/ در زمان او معروف و معلوم بوده است و بدون شک /هورا/مزد/ را همگی خدای عالم و خلاق و نظام طبیعت می‌دانسته‌اند و آن همان خدایی است که نزد آریایی‌های هند به لقب و نام /ارونا/مورد ستایش عام و خاص بوده است و معلوم می‌شود که عشیره و قبیله زردشت سال‌ها قبل از او به این خدای متعال و نیکو نهاد اعتقادی قدیم داشته‌اند (بایرناس، ۱۳۸۴، ص ۴۵۶).

در ایران پیش از زردشت، آیین مزدیسنا حاکم بود که پیروان آن به چند خدا اعتقاد داشتند. در کنار /هورا/مزد/، خدای میترا/ (خدای مهر یا خورشید) را قرار می‌دادند و خدای ناهید یا /ناهیتا/ نیز این دو را همراهی می‌کرد. زردشت با ظهور خود آیین پیشین را اصلاح کرد و شرک ایرانیان را به سوی یکتاپرستی سوق داد و مردم را به پرستش خداوند متعال (/هورا/مزد/) فرا خواند (حسین‌جانی و مظاهری تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰).

با توجه به تعالیم /وستا/ که کتاب دینی زردشتیان است کاملاً مشخص است که اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری از اصول پذیرفته شده در دین زردشت بوده است. بنابراین، طبق تعالیم زردشت اولاً، هر کسی مسؤول جرم ارتكابی توسط خود می‌باشد. ثانیاً، مجازات فقط بر فردی بار می‌شود که واجد شرایط و ارکان مسؤولیت کیفری باشد

1. Spiegelnde strafe.

یعنی بالغ، عاقل، آگاه و مختار باشد.

پذیرش این اصل در حقوق زردشت به اندازه‌ای واضح و مبرهن است که در بندهای ۱۱ تا ۱۴ *یسنا/هنودگات* به نقل از زردشت آمده است که «... هرکس معمار سرنوشت خود است ... هرکس کشته خود را طبق قانون جاودانی *اشا* درو می‌کند» (مهر، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸).

در خصوص این موضوع که دین زردشتی در چه مقطع تاریخی در ایران رایج بوده است، علمای تاریخ ادیان عقیده دارند که در هنگام تأسیس و بسط سلطنت *کیان*، شاهان *پارس* آن را دین رسمی دربار قرار دادند و در ایالت *ماد* واقع در شمال غربی ایران نیز پیروان زردشت غلبه نهایی حاصل کردند و جماعت *مغان* در آن ناحیه به قبول و پشتیبانی آن آیین تسلیم شدند. *کوروش* کبیر خود زردشتی بوده است لیکن به‌علل سیاسی در آن دین چندان تعصب به‌خرج نداد، لیکن دیگر پادشاهان *هخامنشی* و جانشینان او مانند *داریوش اول* و *خشایار شاه*، این روش اعتدال را ترک کرده‌اند و به‌وضوح و صراحت تمام، عبادت *اهورا/مزدا* را پیش گرفته‌اند و غیر از دوره کوتاهی که ایران پایمال حمله سپاهیان *اسکندر* شد و بر این دین آسیب وارد آمد، همچنان در زمان *ساسانیان* ادامه یافت و قوت دین زردشت در زمان *ساسانیان* به درجه‌ای رسید که در قوم *یهود* و اعراب عصر جاهلیت نیز نفوذ فراوان کرد تا این‌که نوبت به اسلام رسید (بایرناس، ۱۳۸۴، صص ۴۶۶ و ۴۷۷).

با توجه به موارد مذکور اشاره‌ای به این اصل در تمدن ایران عصر *هخامنشی* و *ساسانی* نیز ضروری است. موارد عدیده‌ای از دادرسی‌های عادلانه در عهد *هخامنشی* در دست است که نشان می‌دهد چگونه مجرمین مهم‌ترین جرایم که از اعضای درجه اول خاندان سلطنتی بودند محکومیت حاصل نموده‌اند. یا چگونه افرادی از بزه خیانت به کشور تبرئه شده‌اند، که خود دقت نظر قضات شاهی را در اجرای عدالت می‌رساند، مانند صدور حکم اعدام *داریوش پسر بزرگ/ردشیر دوم* به‌اتهام خیانت به پادشاه توسط قضات شاهی یا صدور حکم برائت «تیری باذ» سردار سپاه *ردشیر* به‌اتهام مذکور توسط قضات شاهی (زرینی و هژریان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳).

طبق مندرجات *دینکرد*، نابریا (صغیر) از سن خاصی دارای تمیز نسبی تشخیص داده می‌شد و بر پدر و قیّم او بود که از این سن آموزش‌های لازم را به او بدهد و هرگاه کودک در اثر آموزش ندیدن مرتکب گناهی می‌شد مسؤولیت آن با پدر بود. بر اساس بند

۱۰ مجموعه قوانین دینکرد در رابطه با ضرب و جرح، اطفال تا هفت و هشت سالگی کاملاً فاقد مسؤولیت جزایی بودند و آغاز سن تمیز و تشخیص نسبی، هشت سالگی بوده است. /وستا مجرمین را به صغیر و کبیر تقسیم می‌کند. خود صغار نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: صغار تا هشت سال که بنابه روایت منقوله غیرمسؤول تلقی می‌شوند و صغار ۸ تا ۱۶ سال که مجازاتشان خفیف‌تر است (واحدی نوایی، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

ارزش این طرز تفکر قوم ایرانی که نشأت گرفته از تعالیم زردشت بوده است وقتی آشکارتر می‌شود که آن را با تفکر حاکم بر سایر اقوام و ملل آن زمان، حتی آنها که تحت سلطه ایران بودند مقایسه نماییم. به‌عنوان مثال، فنیقی‌ها کودک را روی دست مجسمه خدا می‌گذاشتند و در زیر آن آتش می‌افروختند تا کودک بیچاره می‌سوخت و مردم کوتاه‌عقل فنیقی به این کار چنان ایمان داشتند که مادران هنگام سوختن کودکان خویش، گرد مجسمه خدا پایکوبی و شادی می‌کردند. به‌همین خاطر بود که یکی از شرایط عهدنامه داریوش کبیر که با حکومت قرتاجنه (کارتاژ) بست، آن بود که ایشان باید از سوزاندن اطفال و قربانی کردن آنها در راه خدای بزرگ فنیقیه خودداری کنند (واحدی نوایی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱).

باید توجه داشت که اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در آیین زردشت استثنائاتی نیز داشته است و همچنان که در عصر ساسانیان در حالی که اصل بر شخصی بودن مسؤولیت کیفری بوده است، در موارد مختلف، مسؤولیت جزایی ناشی از عمل دیگری را شاهد می‌باشیم و می‌بینیم که اشخاصی غیر از مرتکب اصلی جرم، مسؤول اعمال ارتكابی وی شناخته می‌شوند. از جمله این موارد، مسؤولیت پدر در قبال جرایم ارتكابی توسط فرزند، مسؤولیت بستگان و نزدیکان مجرم در رابطه با پیمان‌شکنی، مسؤولیت فرماندار نسبت به جرایم ارتكابی در حوزه او و مسؤولیت صاحب حیوان می‌باشد. به‌عنوان مثال، مطابق بند دوم از بخش دوم گنبا سرنیگاد نسک، هرگاه پدر پس از رسیدن فرزند به سن تشخیص اولیه (۷ تا ۸ سالگی) از آموزش دادن به او کوتاهی کند و فرزند به آن سبب مرتکب جرمی شود، پدر مسؤول آن خواهد بود. یا در مورد نقض عهد در وندید/د آمده است که هرکس پیمان قولی را نقض کند، گناه وی تا سیصد تن از نزدیک‌ترین خویشاوندانش با سزای مساوی سرایت می‌کند. میزان سرایت خلف هر یک از انواع مهم‌تر وعده، به‌اندازه تعداد ضربات تازیانه‌ای که به‌عنوان مجازات آن جرم تعیین شده است، افزایش می‌یابد که ممکن است به سیصد تا هزار نفر از

نزدیک‌ترین بستگان مجرم سرایت کند. یا مطابق بند یکصد و بیست و یک فصل پنجم نیکاتوم نسک، فرماندار یک ایالت مسؤول جرایمی است که در اثر فرمان‌های ظالمانه و انتسابات نامناسب او در حوزه فرمانروایی وی رخ می‌دهد. طبق بند سی و یکم باب سیزدهم وندیداد نیز هرگاه صاحب سگ، آن را نبندد و آن سگ زخمی به حیوان و انسانی وارد آورد، مجازات گناه زخم عمده یعنی پانزده ضربه تازیانه را باید تحمل کند. همچنین، در نیکا توم نسک آمده است که هرگاه گوسفندی کسی را بکشد، اگر صاحب آن در نگهداریش کوتاهی نکرده باشد، گنهکار نخواهد بود. اما اگر صاحب گوسفند آن را افسار نکرده باشد، در مقابل کشته شدن فرد گنهکار محسوب می‌شود (واحدی نوایی، ۱۳۸۰، صص ۶۸-۶۶).

یکی از مواردی که گاهی اوقات در حقوق عصر ساسانی به‌عنوان مجازات تکمیلی اعمال می‌شده است مصادره اموال مجرم است که به‌نوعی خلاف اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری است.^۱ از جمله موارد ضبط اموال، در زمان ساسانیان عبارت است از: الف) ضبط اموال زندیق به‌نفع پادشاه (بند ۴۷ فصل ۴۲ ماتیکان هزار داتستان). ب) ضبط اموال جادوگر به‌نفع کسانی که از جادوهای وی متضرر شده یا آسیب دیده‌اند (بند ۴۶ فصل ۴۲ ماتیکان داتستان). ج) ضبط اموال محکوم به مرگ به‌نفع دولت (بند ۱۴۸ فصل ۲۰ دینکرد) (واحدی نوایی، ۱۳۸۰، ص ۸۳).

۲-۳. آیین یهود

یهودیت از ادیان بزرگ/براهیمی است که اسلام منشأ آن را الهی دانسته و از پیامبر آن تجلیل کرده است. در میان ادیان زنده جهان غیر از اسلام، تنها یهودیت است که دارای نظام فقهی گسترده‌ای است که شباهت‌هایی با نظام فقهی اسلامی دارد. ریشه این نظام

۱. همچنان که بکاریا نیز معتقد است مصادره اموال، کیفر بزهکار را به بی‌گناه نیز تحمیل می‌کند، تا جایی که بعد از انتشار رساله بکاریا، چندین قانون‌گذار مجذوب اندیشه‌های وی شدند. بارزترین نمونه آن قانون جزای توسکان در ایتالیا است که در ۳۰ نوامبر ۱۷۸۶ توسط دوک بزرگ پیرلئو پولد به‌اجرا گذاشته شد. در شرح جهات و اهداف این قانون آمده است که «از هنگام جلوسمان به تخت توسکان، به بررسی و اصلاح قوانین جنایی به‌عنوان یکی از وظایف اساسی‌مان توجه داشته ایم ... مصادره اموال بزهکاران را که معمولاً به خانواده‌های بی‌گناه آنان که شریک جرم نبوده‌اند، زیان می‌رساند حذف کردیم» (پردال، ۱۳۷۳، صص ۴۷ و ۵۲).

در تورات است و بسیاری از احکام در این کتاب آمده است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۹۳).

در تمام دوران سیر مذهبی قوم یهود یک موضوع بزرگ ظاهر و آشکار می‌باشد و آن همانا اعتقاد به خدای واحد عادل در نظام طبیعی و دستگاه اجتماعی عالم است. آن قوم به این عنایت نهایی، به‌طور ناگهانی نرسیدند بلکه با دوران سیر تاریخی بالضروره این اندیشه در مفکوره ایشان پدید گردید؛ زیرا کسانی می‌توانستند در طول جریان زمان به این نتیجه برسند که قوه عقلانی ایشان هم از لحاظ اخلاقی و هم از نظر اجتماعی تکامل یافته باشد و با طی یک سلسله مدارج و طی طریق، عاقبت معتقد به این چنین حقیقت و ایمان به چنین خدایی بشوند (بایرناس، ۱۳۸۴، ص ۴۸۴).

از جمله منابع موجود در آیین یهود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مباحث حقوقی پرداخته است «کتاب مقدس»^۱ است که خود به سه بخش کلی تورات، کتب انبیا و مکتوبات تقسیم می‌شود. البته تنها اسفار پنج‌گانه تورات شامل سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه، کتاب حضرت موسی (ع) است که کلمات آن را خداوند به وی وحی کرده است. به‌علت نارسایی‌های تورات موجود، از جمله این که بخش عمده آن یا به تاریخ قوم بنی‌اسرائیل اختصاص دارد و یا راجع به احکام عبادی و فردی است و پاسخگوی نیاز جامعه نیست، بحث شرح و تفسیر آن مطرح شد و استناد به سنت شفاهی که از آن به تورات شفاهی نیز یاد می‌شد، رایج گشت، تا این که یکی از دانشمندان یهود به نام ربی یهودا هتاسی، سنت شفاهی را که همان آموخته‌های عالمان گذشته بود در کتابی به نام «میشنا»^۲ گرد آورد. به‌دلیل اختصار و ناکافی بودن میشنا، شرح و تفسیر آن به نام «گمارا»^۳ به‌معنای تکمیل‌کننده، ابتدا در فلسطین و سپس در بابل آغاز و در نهایت «دوگمارا» نوشته شد. مجموع میشنا و گمارا را «تلمود»^۴ به‌معنای آموزش و تعلیم می‌گویند (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۱).

درخصوص این که آیا اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در آیین یهود پذیرفته شده بود یا خیر؟ باید گفت که بین آنچه در منابع مذهبی یهود آمده با آنچه در رویه

1. Bible.
2. Mishna.
3. Gemara.
4. Talmud.

عملی بوده است تفاوت وجود دارد و گاهی بین این منابع نیز با توجه به نوع جرایم ارتكابی، تفاوت‌هایی را در رعایت یا عدم رعایت این اصل مشاهده می‌کنیم. به‌عنوان مثال، در قوانین کتاب مقدس، نفرین به خداوند ممنوع است (خروج، باب ۲۲، آیه ۲۸). در سفر لاویان، باب ۲۴، آیات ۱۵ و ۱۶ آمده است که همان کسی که خداوند را نفرین کند باید مجازاتش را تحمل کند - یعنی مانند قوانین آشوری به خانواده او گزندی نمی‌رسد - و کسی که به این نام افترا بزند باید سنگسار شود (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵).

یا در حقوق یهود طبق کتاب مقدس، در مواردی که قتل عمد با سبق تصمیم انجام می‌شد، علی‌رغم این که یکی از مجازات‌های مرتکب قتل عمد، تبعید بود ولیکن در این حالت مجازات مرتکب تشدید می‌شد و قاتل به بازپس‌گیرنده خون تسلیم می‌شد. در سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۱۴ آمده است که «اگر شخصی عمداً و با قصد قبلی به کسی حمله کند و او را بکشد، حتی اگر به قربان‌گاه من نیز پناه برده باشد، باید از بست بیرون کشیده و کشته شود» (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۴۶). از این عبارت کاملاً مشخص است که در حقوق یهود، حتی در قتل‌های با سبق تصمیم نیز مجازات نیابتی پذیرفته نشده بود. مثال دیگر این که در حقوق یهود در خصوص جادوگر شدت عمل به‌خرج داده می‌شد. در کتاب مقدس، سفر خروج، باب ۲۲، آیه ۱۸ آمده است که «شما نباید زن جادوگر را زنده بگذارید». در سفر لاویان، باب ۲۰، آیه ۲۷ نیز آمده است که «احضارکننده روح یا جادوگر، چه مرد باشد چه زن، حتماً باید سنگسار شود. خون او گردن خودش است». حتی در خصوص نقش پادشاه در تعقیب جادوگر آمده است که *شائول* تمام احضارکنندگان روح را از کشور بیرون رانده است (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷). در اینجا نیز مجازات فقط در مورد شخص مرتکب اعمال می‌شد و برخلاف فرمان پادشاه هیتی به‌شرح پیش‌گفته، مجازات به خانواده وی سرایت نمی‌کرد.

یا این که در مورد سرپیچی از حکم دادگاه، در سفر تثنیه (۱۷، آیات ۸ تا ۱۳) کیفر مرتکب، مرگ اعلام شده است برخلاف قوانین هیتی‌ها به‌شرحی که گذشت که به‌موجب آن مجازات مذکور به خانواده مجرم نیز سرایت می‌کرد. متقابلاً شواهدی وجود دارد که اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در حقوق یهود، در پاره‌ای موارد نادیده گرفته می‌شد.

به‌عنوان مثال، در بین‌النهرین اموالی که به خدا یا پادشاه اختصاص می‌یافت تابو

(حرام) تلقی می‌گردید و «آسکو»^۱ خوانده می‌شد. اختلاس آن نقض تحریم و تجاوز به تابو به‌شمار آمده و مستوجب مجازات بود، اما این مجازات متفاوت بود، ولی چنانچه اوضاع و احوال ایجاب می‌کرد ممکن بود این مجازات، مرگ باشد. فرضاً راهبه‌ای که به کرات آسکو را سرقت کرده بود، سوزانیده شد و مردی که غنیمت جنگی را که پیش‌تر آسکو اعلام شده بود، دزدیده بود نباید مورد عفو و بخشش قرار گیرد، اما احتمالاً در مجازات مرگ او تخفیف داده می‌شد.

در کتاب مقدس همین نهاد حقوقی، «جرم»^۲ نامیده شد، اما این واژه تنها در خصوص اموال مقدس اختصاص داده شده به خدا به‌کار رفته است و مجازات مرتکب فراتر از آنچه بود که در حقوق بین‌النهرین متداول بوده است. مثلاً هنگامی که *عخان*^۳ از شهر *اریحا*^۴ غنیمت برگرفت، به‌رغم این‌که شهر حرم اعلام شده بود (یوشع، باب ۶، آیه ۱۷)، خشم الهی در قالب شکست نظامی برای بنی‌سرائیل آشکار می‌شود (یوشع، باب ۷، آیات ۱ تا ۱۲) و برای مجازات، او باید سنگسار و سوزانیده شود و به‌همراه او، خانواده‌اش، دام‌ها و هرچه که دارد از جمله اموال حرمی که نزد او بوده و نیز خیمه‌ای که اموال را در آن مخفی کرده بود سوزانده می‌شود (یوشع، باب ۷، آیات ۲۲ تا ۲۵) و علت آن هم این است که گرفتن اموال دشمن به‌عنوان غنیمت به‌جای نابود کردن آن در حکم اختلاس حرم است (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۳۶).

مثال دیگر در خصوص نادیده گرفتن اصل مذکور در حقوق یهود، در مورد مرتکب بزه توهین به مقدسات و توهین به پادشاه است. در سفر خروج (۲۲، آیه ۲۸)، ناسزا گفتن به شاه یا حاکم و توهین به مقدسات ممنوع شده است و در کتاب اول پادشاهان (۲۱، آیات ۱۰ تا ۱۶)، *نابوت*^۵ به‌جرم ناسزا گفتن به خدا و پادشاه سنگسار گردیده و تاکستان او را شاه مصادره کرده است و ظاهراً پسران او نیز اعدام شدند (کتاب دوم پادشاهان، ۹، آیه ۲۶) (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۶۳) و این عکس مقررات حاکم در قوانین آشوری میانه بود که توضیح داده شد و این جرم فقط سلب حیات مرتکب و مصادره اموال وی را

1. asakku.
2. Herem.
3. Achan.
4. Jericho.
5. Naboth.

در پی داشت و به دیگر اعضای خانواده وی صدمه‌ای نمی‌رسید.

همچنین، هرچند در حقوق یهود، حتی در قتل‌های با سبق تصمیم، مجازات نیابتی پذیرفته نشده بود ولیکن در رویه‌های عملی، مواردی خلاف آن مشاهده شده است. قتل‌عام جبعونی‌ها^۱ توسط شائول و تصمیم متخذه توسط داوود نبی نمونه‌ای از این رویه است، با این توضیح که جبعونی‌ها گروه کوچکی از آموری‌ها بودند که در بین بنی‌اسرائیل ساکن بودند ولی از بنی‌اسرائیل نبودند. بنی‌اسرائیل قسم خورده بود که آنان را نکشد اما شائول که تعصب نژادی داشت با دامن زدن به جنگ و نقض عهد، آنان را قتل‌عام کرد تا در اسرائیل کسی از ایشان باقی نماند. بعداً در دوران سلطنت داوود قحطی شد و خداوند به داوود گفت که سبب این قحطی خطای شائول و خاندان اوست که جبعونی‌ها را کشتند. پس داوود آنها را احضار کرد و پرسید چگونه می‌توانم ظلمی را که در حق شما شده جبران کنم؟ آنان به طلا و نقره راضی نشدند و گفتند به‌عوض شائول که اکنون مرده بود، هفت نفر از پسران او را برای انتقام می‌خواهند و با دارآویختن پسران شائول مقابل یهوه، قحطی پایان پذیرفت (وستبروک، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷).

نکته دیگر در آیین یهود این است که اعمال مجازات منوط به احراز مسؤولیت کیفری است و هنگامی که این مسؤولیت احراز شد فقط فرد مسؤول باید در برابر اعمال خود پاسخگو باشد و اعضای خانواده، خویشان و دوستانش در برابر اعمال او پاسخگو نیستند؛ زیرا هرکس باید پاسخگوی اعمال خود باشد (گلدوزیان و حسین‌جانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶).

در پایان ذکر این نکته ضروری است که آیات تورات را نمی‌بایست براساس ظاهر آنان تفسیر کرد. به‌عنوان مثال در سفر خروج، فصل ۲۰، آیه ۵ آمده است: «من که خداوند خدای توأم غیورم که گناه پدران بر پسران تا پشت سیّم و چهارم بغض‌کنندگان خود می‌رسانم». همچنین در سفر اعداد، فصل ۱۴، آیه ۱۸ آمده است: «خداوند دیر خشم و بسیار رحیم است و بخشنده عصیان و گناه. اما خبیثان را به‌هیچ وجه ابراء ننموده، عقوبت گناه پدران از پسران تا سیّم و چهارم پشت می‌کشد».

این مضامین را نباید مغایر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها دانست؛ زیرا این‌گونه آیات درصدد بیان آثار وضعی و وراثتی گناه و خباثت به نسل‌های آینده است و نه انتقال

1. Gibeonites.

کیفر و مجازات ظاهری به آنان. کما این‌که آیه ۱۶ از فصل ۲۴ سفر تورات مثنی بیان می‌دارد: «به‌عوض اولاد، پدران کشته نشوند، هرکس به‌سبب گناه خود کشته شود» (نوبهار، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴) که صراحتاً به اصل شخصی بودن مسؤلیت کیفری اشاره دارد.

۳-۳. آیین مسیحیت

آیین مسیحیت یکی از ادیان بزرگ اسلامی است که خداوند متعال احکام شریعت آن را در کتاب مقدس انجیل بر حضرت عیسی (ع) به‌عنوان چهارمین پیامبر اولوالعزم نازل فرموده است و این موضوع در آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه شریفه ۴۳ از سوره مبارکه مائده نیز بیان شده است. حضرت عیسی (ع) به جنبه‌های اخلاقی و معنوی زندگی اهمیت زیادی می‌داد و گذشت و چشم‌پوشی از بدی‌های مردم را کار نیکویی می‌دانست. لذا خودداری از ارتکاب جرایم در مسیحیت به‌عنوان یکی از شرایط رسیدن به حیات جاودانه شناخته شده است (خداکرمی، ۱۳۸۶، ص ۸).

منابع عمده تاریخ مسیحیت، انجیل‌های چهارگانه و نامه‌های رسولان است که مجموعاً کتاب عهد جدید را تشکیل می‌دهند. در این کتاب، مذهب نوین عیسوی در باب شخص عیسی جرح و تعدیل بسیار حاصل کرده است ولی در مقدار این جرح و تعدیل بین محققان اتفاق رأی حاصل نشده است. نکته مسلم این است که عیسی خود تعالیم خود را تحریر نکرد بلکه به شاگردان خود اعتماد فرمود و به آنها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه را که از او آموخته‌اند و در حافظه خود به‌یاد دارند به دیگران تعلیم دهند. عموم مورخان معتقدند که بعد از مرگ او بعضی شاگردان وی آن کلمات و اقوال را به رشته کتابت درآوردند و بر آنها جا به جا یادداشت‌های تاریخی، برای آن‌که فراموش نشود اضافه کردند. بنابراین شاید بعضی از اقوال بر آن افزوده شده که به سهو و غلط آنها را به عیسی منسوب داشته‌اند (بایرناس، ۱۳۸۴، ص ۵۷۶).

در باب این‌که آیا مسیحیت دارای نظام حقوقی مستقل از یهود بوده یا خیر، بین کسانی که در باب آیین مسیحیت قلم زده‌اند تفاوت وجود دارد ولیکن هرچند بعضی از آیات قرآن کریم بیان‌گر نسخ شریعت یهود و تسهیل برخی از احکام سخت و مشقت‌بار بر یهود نسبت به مسیحیان است ولی از این آیات نمی‌توان دریافت که مسیحیت فاقد نظام حقوقی مستقل از حقوق یهود بوده است؛ زیرا همان‌طور که خداوند متعال

عیسی(ع) و کتاب آسمانی وی را تأییدکننده و مصدق موسی(ع) و کتاب آسمانی وی می‌داند، حضرت محمد(ص) و کتاب آسمانی وی را تأکیدکننده و تصدیق‌کننده پیامبران پیشین و کتاب آسمانی و شرایع آنها اعلام می‌کند.^۱

البته بر خلاف نظام حقوقی اسلام و یهود، مسیحیت کنونی عمدتاً صبغه اخلاقی دارد و جز در موارد بسیار محدود، فاقد مقررات حقوقی است. از این رو به دلیل ضرورت‌های اجتماعی و در حد ناچاری، از حقوق روم و تراوشات ذهنی اسقف‌ها و کشیش‌ها تحت عنوان سنت و مقررات خودساخته کلیسا به آن افزوده شد(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸).

حضرت مسیح با توجه به آموزه‌های آیین یهود، اصل شخصی بودن مجازات را به رسمیت می‌شناسد اما معتقد است که نباید بدی با بدی پاسخ داده شود. جمعی بودن مسؤولیت در آیین مسیح به چشم نمی‌خورد. علمای حقوق کلیسا نیز با اقدامات خود بر حقوق کیفری تأثیرگذار بوده‌اند. حقوق دانان کلیسایی سه کار مهم انجام دادند که این امر مهم موجب ترقی علوم جزایی گردید: (۱) جرم را از گناه که از نظر آنان به موجب آن انسان در مقابل خدا پاسخگو و مستوجب استغفار و توبه است تفکیک کردند. (۲) موضوع دقیق مسؤولیت جزایی را تعیین نمودند. (۳) اراده را شرط لازم مسؤولیت کیفری دانستند. بدین ترتیب در آیین مسیح، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری به رسمیت شناخته شده است(حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۷).

۳-۱. آیین اسلام

دین مقدس اسلام به عنوان اکمل ادیان و پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) به عنوان آخرین پیامبر الهی است. امروز نظام حقوقی اسلام یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های حقوقی است که تاکنون شناخته شده است.

قواعد دادرسی کیفری در نظام حقوقی اسلامی با آنچه در دنیای خارج از اسلام می‌گذرد متفاوت است. این قواعد در عین ساده و کامل بودن، با روش‌های دادرسی اتهامی و تفتیشی سنخیت ندارند. در واقع، اصول دادرسی کیفری اسلامی نه از حقوق روم تبعیت کرده و نه برگرفته از قواعد حقوقی دیگر سیستم‌های قدیمی هستند، بلکه حقوقی مستقل و بالذات می‌باشند(آخوندی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۱).

۱. برای کسب اطلاع بیشتر بنگرید: حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵.

هرچند در فقه اسلامی باب خاصی تحت عنوان «اصول دادرسی اسلامی» وجود ندارد ولیکن با دقت در آیات قرآن کریم، کتب فقهی، سنت نبوی و سیره معصومین (ع) می‌توان این اصول را استخراج نمود. اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری و نیز اصل فردی کردن مجازات‌ها از همین دسته‌اند.

شخصی بودن مسؤولیت کیفری، از قواعد اولیه شریعت اسلام است. بنابراین درباره جرم، تنها فاعل آن مسؤول خواهد بود و هیچ‌کس به جرم دیگری مؤاخذه نمی‌گردد. قرآن کریم این اصل عادلانه را در بسیاری از آیات تثبیت فرموده است (عوده، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۵). از جمله آن آیات، گفتار خداوند تعالی است که می‌فرماید: «هیچ‌کس چیز بدی کسب نکرد مگر بر ضرر خود»^۱ و «هیچ نفسی بار گناه دیگری را به‌دوش نمی‌گیرد»^۲ و «هرکس کار نیکی کند بر نفع خود و هرکس بد کند، بر ضرر خویش کرده است»^۳ و احادیثی از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که بر این اصل تأکید می‌کند، چون می‌فرمایند: «انسان به‌خاطر جرم پدر و برادرش مؤاخذه نمی‌شود»^۴.

این اصل مترقی حقوق کیفری اسلام در سیره امام علی (ع) نیز آمده است، همان امامی که نویسنده و ادیب بزرگ مسیحی جرج جرdaq از وی تحت عنوان «صدای عدالت انسانی» یاد کرده است و طنین فریاد عدالت انسانی او تا همیشه تاریخ به گوش می‌رسد.

در سیره آن امام همام آمده است که وقتی با درخواست مردم حکومت را پذیرفت، در خطبه‌ای بر قانون‌گرایی خویش تأکید کرد و فرمود: بدانید اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما آن‌گونه رفتار می‌کنم که خود می‌دانم و به گفته گوینده و ملامت سرزنش‌کننده‌ای گوش نمی‌سپارم. آن حضرت وقتی با ضربت /بن ملجم ملعون در بستر افتاد فرزندان خویش را فرا خواند و حدود الهی و عمل به قانون در رفتار با قاتلش را به آنان گوشزد کرد و فرمود: ای پسران عبدالمطلب! شما را نبینم که خون مسلمانان را فراوان بریزید و بگویید که امیرمؤمنان کشته شد. بدانید که در برابر خون من جز

۱. «و لا نکسب کل نفس آلاً علیها» (انعام/۱۶۴).

۲. «و لا تزر وازرة وزر اخرى» (فاطر/۱۸).

۳. «من عمل صالحاً، فلنفسه و من اساء فعلیها» (فصلت/۴۶).

۴. «لا یؤخذ الرجل بجریرة ابيه و لا بجریرة اخیه».

کشنده من نباید کسی کشته شود. بنگریدا! اگر من از این ضربت او به شهادت رسیدم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اندام‌های او را نبرید(جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۴۸۰).

لذا بی‌جهت نیست که هنگامی که علی از ضربت ناجوانمردانه شمشیر/بن ملجم به شهادت رسید، ام‌هیثم نخعی در قصیده سوزناکی بر مرگش گریست و این بیت از قصیده اوست که به‌خوبی بازگوی نظر مردم درباره علی و آشنایی آنان با عدالت انسانی او است:

«یقیم الحق لا یرتاب فیه و یعدل فی العدا و الاقربینا».

یعنی حق را بدون هیچ تردیدی برپا می‌دارد و در بین دشمنان و نزدیکان به عدالت رفتار می‌کند. آری علی خود گفته بود «با دوست و دشمن به عدالت رفتار کنید»(جرdaq، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵).

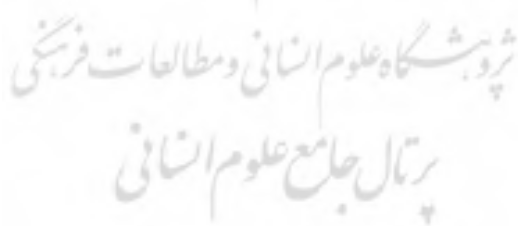
بعضی از نویسندگان حقوقی در ضمن بیان اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری، مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه را در موارد منصوص، استثنایی بر این اصل دانسته‌اند و بیان داشته‌اند: از روز ظهور اسلام، به اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری در شریعت دقیقاً عمل می‌شده است. برای این اصل کلی و عام تنها یک استثناء وجود دارد و آن وادار کردن عاقله به پرداخت دیه مجرم در قتل شبه‌عمد و خطایی است، و آن‌گاه استدلال کرده‌اند که اساس این تنها استثناء، ایجاد عدالت مطلق است؛ یعنی همان اساسی که اصل شخصی بودن مجازات بر آن استوار است؛ چون ممکن نیست که عمل بر طبق اصل شخصی بودن مجازات، در مورد دیه شبه‌عمد و خطا، عدالت مطلق را محقق کند، بلکه عمل به آن منجر به ظلم فاحشی می‌گردد(عوده، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۵).

صرف‌نظر از این که موارد پرداخت دیه توسط عاقله از احکام امضایی اسلام است و حکم تأسیسی به‌شمار نمی‌رود، همان‌گونه که بعضی از فقها نیز بیان داشته‌اند، موضوع مسؤولیت عاقله به پرداخت دیه هیچ‌گونه ارتباطی به شخصی بودن مجازات ندارد؛ زیرا اساساً دیه مجازات نیست. درست به‌همین دلیل، دیه جنایتی که دیوانه و یا شخص غیربالغ مرتکب می‌شود بر عهده عاقله است و نمی‌توان گفت حال که عاقله دیه را پرداخت می‌کند می‌توان عاقله را به‌جای مجنون و دیوانه مجازات نمود. همچنین، در مورد قتل خطای شبه‌عمد که در آن عاقله و جانی به‌ترتیب دیه می‌پردازند نیز نمی‌تواند مجازات باشد؛ زیرا در قتل خطئی و شبه‌عمد، جانی شرعاً گناهی مرتکب نشده

است تا مجازات گردد (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱).

موضوع قابل ذکر دیگر این است که در حقوق جزای اسلام، مجازات فقط بر فرد مسؤول بار می‌شود؛ یعنی شخصی که از صفات بلوغ، عقل و اختیار در ارتکاب جرم بهره‌مند باشد.

اگر ادعا شود که علمای حقوق جزای دنیا بعد از قرن‌ها به عظمت و اهمیت قواعد کیفری اسلامی پی برده و حتی از آن الهام نیز گرفته‌اند، سخنی گزاف و مبالغه نیست. به‌عنوان شاهد ادعا، محاکمه اجساد و حیوانات و مجازات صغار و مجانین و اخذ اقرار با شکنجه تا این اواخر در اروپا و آمریکا و بین ملل دیگر جهان مرسوم بود ولی در حقوق اسلامی از چهارده قرن پیش ممنوع و تحریم شده بود (قربانی و موحدی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۹). در این خصوص «حدیث رفع» که فقهای شیعه و سنی در نقل آن اجماع دارند بهترین شاهد است.^۱



۱. حدیث رفع (رفع القلم): «رفع القلم عن ثلاث، عن الصبی حتی یحتلم و عن النائم حتی یتستقیظ و عن المجنون حتی یفیک».

همچنین، سخن پیامبر اکرم (ص) است که «رفع عن امتی تسعة: الخطا، و النسیان، و ما اکرهوا علیه، و ما لا یعلمون، و ما لا یطیقون، و ما اضطرّوا الیه، و الحسد، و الطّیّره، و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفه»؛ یعنی مسؤولیت نه چیز از من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن و تفکر وسوسه‌آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود».

نتیجه

با توجه به آنچه که گفته شد نتیجه می‌گیریم که اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری به‌عنوان یکی از اصول اساسی و بنیادین حاکم بر مسؤولیت کیفری، در مقابل اصل جمعی بودن مسؤولیت کیفری قرار دارد و به این معنا است که شخص فقط در برابر اعمال مجرمانه ارتكابی توسط خود مسؤول و پاسخگو است آن‌هم در صورتی که بالغ، عاقل، آگاه و مختار باشد.

اهمیت این اصل تا جایی است که علاوه بر حقوق داخلی، در حقوق کیفری بین‌المللی نیز مورد تأکید واقع شده است. ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور مفصل به تبیین این اصل پرداخته است. این اصل برای نخستین بار توسط دادگاه نظامی کیفری بین‌المللی نورمبرگ منتشر شد و بیان‌گر این موضوع می‌باشد که هرگاه فردی مرتکب یکی از جرایم درون صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی می‌شود، شخصاً مسؤول می‌باشد و خود وی مجازات خواهد شد.^۱

تفاوت این اصل با اصل فردی کردن مجازات‌ها نیز در این است که شخصی بودن از اصول حاکم بر مسؤولیت کیفری و فردی کردن از اصول حاکم بر مجازات‌ها است و بنابراین، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری مقدم بر اصل فردی کردن مجازات است. با رعایت اصل فردی کردن مجازات است که دادرسی مواردی مثل شخصیت، جنسیت، سن، اقرار یا عدم اقرار متهم به ارتكاب جرم، اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتكاب جرم و ... را در نظر گرفته و براساس آنان مبادرت به تعیین مجازات در خصوص مجرم می‌نماید.

مبنای اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری را دین، عقل، عرف یا هر مورد دیگری بدانیم، در صورتی این اصل در عمل مفید فایده واقع می‌شود و اجرای آن امکان‌پذیر می‌گردد که از طریق ساخت سیاسی جامعه به نظام سیاست‌گذاری جنایی وارد شده باشد. در مورد پیشینه این اصل در حقوق بین‌النهرین باستان نیز باید گفت که در قوانین مقدم بر قانون حمورابی یعنی قانون ارکاژینا، قانون اور نمو، قانون لیپیت اشتار و قانون اشنونا، به موردی که بیان‌گر نادیده گرفتن اصل مذکور باشد برخوردیم و حتی در ماده ۵۸ قانون اخیر، در خصوص مالک دیوار خطرناکی که فرو ریخته و منجر به مرگ کسی

1. See: Comite international Geneve. (2014). ICRC, Advisory service on international Humanitarian Law, p. 13.

شود صراحتاً قید شده است که هرگاه اخطارهای لازم به مالک داده شده و از تعمیر دیوار خودداری کرده باشد خانواده بزه‌دیده حق دارند فقط از شخص مجرم انتقام بگیرند. در قانون نامه حمورابی، مواد قانونی متعارضی وجود دارد که با جمع آنها می‌توان گفت که اولاً، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در آن زمان به صورت کامل رعایت نمی‌شده است. ثانیاً، موقعیت و طبقه اجتماعی بزه‌کار و بزه‌دیده در تعیین نوع مجازات‌ها مؤثر بوده است. همچنین، در همین قانون حمورابی طی مواد ۱۱۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۹ و ۲۳۰ مجازات نیابتی به این معنا که مجازات به جای اعمال به مجرم، بر عضوی از اعضاء خانواده وی اعمال می‌شده است، پذیرفته شده بود و در قوانین هیتی‌ها هرچند در بعضی مواد مثل ماده ۴۳ اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری صراحتاً ذکر شده بود، به این معنا که هرگاه فردی بر اثر بی‌احتیاطی موجب غرق شدن دیگری در رودخانه می‌شد فقط شخص او کشته می‌شد، ولی در بعضی موارد دیگر این قانون، انتقام نیابتی هم که ناقض صریح اصل مذکور است، پیش‌بینی شده بود.

در قانون آشور، طی ماده ۲ به مجازات شخص مرتکب کفرگویی و توهین و در ماده ۵۶ به مجازات شخص زانی اشاره شده و تصریح گردیده بود که اعضای خانواده مرتکب مورد تعرض قرار نمی‌گیرند. ولی در همین نظام حقوقی مشاهده می‌شود که فرامین پادشاه آشور *بانپیل* که مغایر با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری بوده، به مرحله اجرا درآمده است.

در آیین زردشت صراحتاً آمده است که «هرکس معمار سرنوشت خویش است و هرکس کشته خود را طبق قانون جاودانی /شا درو می‌کند». در این آیین، اولاً هر کسی مسؤول جرم ارتكابی توسط خود می‌باشد. ثانیاً، مجازات فقط بر شخصی بار می‌شود که واجد شرایط و ارکان مسئولیت باشد. البته در قوانین حاکم بر حکومت‌های ایرانی پیش از اسلام که اکثر حاکمان آن بر آیین زردشت بودند، استثنائاتی بر این اصل بار بوده است.

در آیین یهود که از ادیان بزرگ /براهیمی است، حتی در قتل‌های با سبق تصمیم نیز مجازات‌های نیابتی پذیرفته نشده بود و در بسیاری موارد مثل جادوگری، قتل عمد و سرپیچی از حکم دادگاه، با وجود پیش‌بینی مجازات‌های شدید در مورد مرتکب، صراحتاً ذکر شده بود که فقط شخص مرتکب مسؤول است و به خانواده وی آسیبی نمی‌رسد. اما در بعضی موارد مثل ناسزا گفتن به خدا و پادشاه، ملاحظه می‌گردد که مرتکب، سنگسار و تاکستان وی مصادره و پسرانش نیز اعدام شده‌اند.

در آیین مسیحیت که از ادیان بزرگ الهی است و خداوند متعال احکام شریعت آن را در کتاب مقدس انجیل بر حضرت عیسی (ع) نازل فرموده است، جمعی بودن مسؤولیت به چشم نمی‌خورد و اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری به رسمیت شناخته شده است، اما اعتقاد بر این است که نباید بدی با بدی پاسخ داده شود.

در آیین اسلام به‌عنوان اکمل ادیان الهی، چهارده قرن قبل صراحتاً در کتاب آسمانی قرآن طی آیات متعدد، اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری مورد تأکید واقع شده است و آمده است که «هیچ‌کس بار گناه دیگری را به‌دوش نمی‌کشد». رعایت این اصل در سنت پیامبر اکرم (ص) و سیره معصومین نیز به بهترین شکل متجلی است و علاوه‌بر این‌که شخص مرتکب مسؤول اعمال مجرمانه خویش است، شرایط مسؤولیت نیز طی موارد متعددی از جمله «حدیث رفع» بیان گردیده است.



فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۳. ایروانیان، امیر؛ نظریه عمومی سیاست‌گذاری جنایی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۴. بادامچی، حسین؛ آغاز قانون‌گذاری (تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان)، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. بادامچی، حسین؛ قانون حمورابی (تألیف و ترجمه از متن اکدی)، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۶. باهری، محمد و داور، میرزا علی‌اکبرخان؛ نگرشی بر حقوق جزای عمومی، مقارنه و تطبیق رضا شکری، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷. بایرناس، جان؛ تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
۸. بهرامی احمدی، حمید؛ تاریخ حقوق (جلد یکم) ایران قبل از اسلام، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۹. پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۰. جرداق، جرج؛ امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ترجمه و توضیحات از سیدهادی خسروشاهی، مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ مفاتیح الحیة، مرکز نشر اسراء، چاپ ۱۸۵، ۱۳۹۴.
۱۲. حسین‌جانی، بهمن و مظاهری تهرانی، مسعود؛ اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری با نگرشی بر قوانین کیفری فرانسه و آمریکا، مجد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۳. زرینی، حسین و هژیریان، حسین؛ تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن، جلد اول، انتشارات معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ یهودیت (نگاه نو، آشنایی با ادیان)، نشر انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۵. عوده، عبدالقادر؛ *التشريع الجنایی الاسلامی*، جلد دوم، بازنگری و تحقیق از عباس شیری، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۶. فرجاد، محمدحسین؛ *آسیب‌شناسی کجروی‌های اجتماعی*، مرکز مطبوعات و انتشارات معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۷. کاتوزیان، ناصر؛ *فلسفه حقوق*، جلد اول، انتشارات بهن‌شهر، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۱۸. مرعشی، سیدمحمدحسن؛ *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۹. مهر، فرهنگ؛ *دیدنی نو از دینی کهن (فلسفه زردشت)*، نشر دیبا، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ *تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری*، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۴.
۲۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و بادامچی، حسین؛ *تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین (ترجمه)*، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۲. نوربها، رضا؛ *زمینه حقوق جزای عمومی*، نشر دادآفرین، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
۲۳. واحدی نوایی، آوا؛ *نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان*، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۴. وستبروک، ریموند؛ *تاریخ حقوق، نظریه و روش*، ترجمه حسین بادامچی، نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۳.

ب. مقاله‌ها

۲۵. ابراهیمی، شهرام؛ اشرافی، ارسلان و علیزاده، فاطمه؛ *معیارهای تشخیص بزهکاران اتفاقی و واکنش متناسب در برابر آنها*، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۳، ۱۳۹۴.
۲۶. احمدی، ذبیح‌الله؛ *بزهکاران اتفاقی*، روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۴، ۱۳۸۴.
۲۷. اشرافی، ارسلان؛ *مجازات قتل عمد در آیین تاریخ حقوق، حقوق و علوم قضایی*، شماره ۲۴، جلد اول، ۱۳۹۶.
۲۸. اشرافی، ارسلان؛ *بررسی بزه ارتشاء در ایران پیش از اسلام*، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۱، سال پانزدهم، ۱۳۹۴.
۲۹. اکبری رومنی، فرناز؛ *درآمدی بر قوانین هییتی*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۷۹.
۳۰. الیس، ریچارد؛ *آغاز قانون‌گذاری (تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان)*، ترجمه حسین

- بادامچی، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۱. بادامچی، حسین؛ *قتل در قوانین باستانی*، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۳، انتشارات روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۹.
۳۲. بادامچی، حسین؛ *مسئله تکامل حقوق کیفری*، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، ۱۳۸۸.
۳۳. بارون، راون؛ *ماهیت قانون‌نامه‌های قدیمی بین‌النهرین*، ترجمه حسین بادامچی، مندرج در آغاز قانون‌گذاری (تاریخ حقوق بین‌النهرین)، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۴. بهزادی، رقیه؛ *قوانین بر سنگ نبشته هیتی‌ها*، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲۶، انتشارات روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۸.
۳۵. حسینی، سید ابراهیم؛ *نگاهی انتقادی به نظام‌های حقوقی یهود و مسیحیت*، فقه و اصول، شماره ۲۰۱، ۱۳۸۵.
۳۶. خداکرمی، نبی؛ *بحثی پیرامون عنصر روانی جرم قتل در ادیان الهی و ایران باستان*، سایت معاونت آموزش دادگستری کل استان تهران، ۱۳۸۶.
۳۷. قربانی، علی و موحدی، جعفر؛ *مطالعه تطبیقی دیدگاه حقوقی اروپایی با دیدگاه حقوقی اسلامی*، اهل بیت (ع)، سال نوزدهم، شماره ۷۵ و ۷۶، ۱۳۹۲.
۳۸. کارداشیا، گیوم؛ *ارزش اخلاقی در حقوق آشور*، ترجمه گودرز افتخار جهرمی، مندرج در آغاز قانون‌گذاری (تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان)، انتشارات طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۹. گلدوزیان، ایرج و حسین جانی، بهمن؛ *مبانی اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در حوزه ادیان*، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۳۸۴.
۴۰. نوبهار، رحیم؛ *مقررات کیفری جرایم و مجازات‌ها در تورات*، نامه مفید، شماره ۱۷، ۱۳۸۷.

ج. منابع خارجی

41. Comite international Geneve. (2014). ICRC, Advisory service on international Humanitarian Law.
42. Damgaard, Ciara. (2008). "Individual Criminal Responsibility For Core international crimes", springer - verlag Berlin Heidelberg university of Copenhagen - The Law Faculty.

The Principle of Personal Criminal Responsibility in the Laws of Ancient Mesopotamia and the Divine Religions of the Near East

Arsalan Ashrafi*
Amir Iravanian**

Received: 12/6/2018

Accepted: 3/9/2018

Abstract

The principle of personal criminal responsibility is one of the advanced and well-known principles in contemporary criminal law, which compliance ensures justice and nulla crimen sine lege. An overview of the history of ancient Mesopotamia law, where the sun of legislation rose for the first time and its luminous ray swept away the whole world, illustrates the bitter fact that in ancient societies, the impersonal criminal responsibility which is one of the characteristics of the private vengeance period governed the criminal relations of the people. But in many of the ancient statutes of that era, the principle of the personal criminal responsibility was recognized directly or indirectly. Although the royal orders were sometimes shadowed by these laws and did not allow law enforcement. In the divine religions of the Near East, the aforementioned principle is predicted and emphasized. But in some cases, especially in the Zoroastrian and Jewish faiths, the aforementioned principle was ignored, and many exceptions violated the rights of those who had no role in committing crimes and the cycle of delinquency. In Islam, this principle was established fourteen centuries ago as one of the early rules of the Shari'a, in the book and the Sunnah, as predicted and confirmed by the Prophet (PBUH) and the infallible Imams.

Key words: Legal history, Personal criminal responsibility, Ancient Mesopotamia, Islam, Jews.

*Ph.D Student of Criminal Law and Criminology of Shiraz Branch of Islamic Azad University.
amoozesh.fars@yahoo.com

**Assistant Professor at Law Faculty and Human Sciences of Shiraz Branch of Islamic Azad University.
nothingamir@yahoo.com